

کوبانی، آن شهر کوچک مرزی نزدیک به خاک ترکیه، ناگهان در بمباران خبری رسانه‌های جهانی قرار گرفت و تبدیل به حماسه‌ای جهانی شد؛ به نحوی که همگان آن را نبرد «استالینگراد ۲» نامیدند. در این نبرد داعش با قدرت لژیونری و با بهره‌گیری از ادوات نظامی که از موصل به دست آورده بود به جنگ رزمندگان زن و مرد گرد کوبانی رفت. نبرد کوچ‌به‌کوچه و خانه‌به‌خانه در شهر و دلاوری‌های زنان مبارز کرد به‌یک‌باره موجی از پشتیبانی جهانی در کمک به این مبارزان را به‌همراه آورد و قدرت‌های جهانی را واداشت تا نهایتاً برخلاف کارشکنی‌های ترکیه به کمک آنها بروند. به این منظور و برای اطلاع درباره نبرد کوبانی و وضعیت کردها در کردستان سوریه و همچنین آینده جنگ سوریه به کانون کوبانی رفتیم و گفت‌وگویی با «عصمت شیخ‌حسن»، مسئول امور دفاعی کانتون کوبانی، انجام داده‌ایم که مشروح آن از نظر خوانندگان «شرق» می‌گذرد:

ک در نبرد کوبانی، همگان رزمندگان گرد را در دفاع سرسختانه از این شهر ستایش می‌کردند، این مقاومت ناشی از چه بود.
اساس هر فکری فلسفه به‌وجودآمدن آن فکر است و فلسفه ما و نیروهایمان، مبارزه برای آزادی است. شما می‌توانید تانک و توپ و هواپیما و انواع موشک داشته باشید اما اگر جوهر دفاع و مبارزه را در خود پرورش ندهید، نخواهید توانست به‌ه نحو مطلوب از آن ابزارها استفاده کنید. آن چیزی که نیروهای ما به آن متمسک شدند، اراده و باور به ساختن سوریه‌ای آزاد و دموکراتیک است که ما این را در فلسفه کنفدرالیسم دموکراتیک پیدا کرده‌ایم.

ک یعنی شما معتقدید تنها نیروی اراده به کمکان آمد و نقش کمک‌های ائتلاف جهانی مؤثر نبوده است.

خبر. ما کمک‌های ائتلاف جهانی و نیروهای پیشمرکه اقلیم کُردستان عراق که در سخت‌ترین شرایط جنگی به یاری ما آمدند را نادیده نمی‌گیریم. واقعیت این است که داعش توانسته بود قسمت‌های زیادی از شهر را در کنترل خود درآورد. اما آن چیزی که باعث شد تا آمریکا و ائتلاف به کمک رزمندگان ما بیایند، سلحشوری و مبارزه بی‌بدیل دختران و پسرانمان بود که آمریکا و جهان را به این اقناع رسانید که کردها تنها نیروی مقاومی در سوریه هستند که قادرند داعش را متوقف کنند. بنابراین هواپیماهای خود را به کار گرفتند. این دلیل کمک نیروهای جهانی به ما بود وگرنه که کوبانی هم مانند شهرهای دیگر سوریه است و ویژگی به‌خصوصی ندارد.

ک نام کوبانی با نام دختران رزمنده گرد گره خورده است، چگونه شد دختران وارد صفوف مبارزه شدند.

همان‌گونه که قبلاً ذکر کردم، فلسفه‌ای که ما از آن حرف می‌زنیم، همین موضوع است. جوهر وجودی جامعه به دو عنصر زن و مرد بنا نهاده شده و این دو نمی‌توانند سوای از هم در نظر گرفته شوند. مادامی که این یکی برای کرامت خود می‌جنگد، ناگزیر آن یکی هم باید دوشادوشش از این کرامت حماسه‌ای تاریخی آفریند که همیشه در اذهان جهانیان باقی خواهد ماند. اعضای آن گذاشته‌ایم و در این میان زن بودن یا مردبودن به‌تنهایی نمی‌تواند دلیل این صیانت باشد بلکه انسان‌بودن و حق طبیعی زیست در آن جامعه، مسئولیت حفظ و پاسداری از آن جامعه را بر دوش یکایک افراد آن جامعه می‌گذارد تا پایه و اساس مشارکت اجتماعی و سیاسی آن جامعه با برابری زن و مرد شکل گیرد. در نبرد کوبانی هم، دختران ما همراه هم‌رزمان مرد، حماسه‌ای تاریخی آفریدند که همیشه در اذهان جهانیان باقی خواهد ماند. ورود دختران ما به جنگ با داعش مانند آتشی‌تری در برابر درنگی این غده سرطانی است که ماهیت زن را به ابتدال کشانده و او را تبدیل به اسیر و برده جنسی کرده است. رزمندگان زن ما به آنها نشان دادند که در سخت‌ترین مراحل جنگ در نهایت توانایی، قادرند بزرگ‌ترین شکست‌ها را به این گروه غیرانسانی وارد کنند.

ک برخی نبرد کوبانی را با نبرد «استالینگراد» مقایسه می‌کنند، نظر شما چیست.

من موافق این‌گونه برآوردها نیستم. هر دو نبرد در شرایط تاریخی بخصوصی روی داده‌اند و قهرمانی‌های فراوانی در آنها روی داده است. اما موضوعی که باید به آن پرداخته شود این است که در نبرد استالینگراد ارتش سرخ شوروی با نیروهای پشتیبان و ادوات نظامی فراوانش در برابر آلمان هیتلری جنگید اما در نبرد کوبانی، نه ارتش کشوری رزمندگان ما را یاری داد و نه ادوات نظامی فراوانی در اختیار داشتیم که بجنگیم. نیروهای ما با

مسئول امور دفاعی کانتون کوبانی در گفت‌وگو با «شرق» مطرح کرد:

کوبانی نقطه عطفی برای شکست داعش بود

افشین غلامی



سبک‌ترین سلاح‌های جنگی اما با حفظ روحیه ایثارگری توانستند به جهانیان بگویند، این ماییم که می‌توانیم داعش را به بن‌بست بکشانیم.
ک بعد از نبرد کوبانی، داعش توانست آن هیمنه قبلی خود را در منطقه داشته باشد، چه چیزی باعث شده داعش تا این حد شکنده شود.
موجودیت داعش به قبل از نبرد کوبانی و بعد از نبرد کوبانی تقسیم می‌شود. نبرد کوبانی آغازی برای شکست‌های داعش شد. متأسفانه رسانه‌های جمعی فضای توهم و رعب‌آوری را برای جهانیان ایجاد کردند و با تبلیغ درنده‌خویی‌های این گروه وحشی، کمک زیادی به تخلیه روانی و ازهم‌پاشیدگی روحیه نیروهای ضدداعش کردند. داعش از این موضوع بهره‌برداری کرد و ظرف مدت کمتر از شش‌ماه توانست بر بخش وسیعی از عراق و سوریه احاطه پیدا کند. تصرف موصل و رقه و دسترسی به بانک‌ها و چاه‌های نفت و ترانزیت نفت از خاک عراق و سوریه به سمت مرز ترکیه قدرتی مقطعی به این نیرو داد. استفاده از فضای رعب‌ووحشت و جنگ روانی و کلیپ‌های کشتارن این گروه توانست داعش را به‌عنوان طاعونی بی‌علاج به همه بشناساند. اما در نبرد کوبانی جهانیان دیدند که با اتحاد و هماهنگی و اراده قادر خواهند بود که نیروی به‌غایت مخوفی چون داعش

بکشد. این ماییم که می‌توانیم داعش را به بن‌بست بکشانیم.

ک بعد از نبرد کوبانی، داعش توانست آن هیمنه قبلی خود را در منطقه داشته باشد، چه چیزی باعث شده داعش تا این حد شکنده شود.

موجودیت داعش به قبل از نبرد کوبانی و بعد از نبرد کوبانی تقسیم می‌شود. نبرد کوبانی آغازی برای شکست‌های داعش شد. متأسفانه رسانه‌های جمعی فضای توهم و رعب‌آوری را برای جهانیان ایجاد کردند و با تبلیغ درنده‌خویی‌های این گروه وحشی، کمک زیادی به تخلیه روانی و ازهم‌پاشیدگی روحیه نیروهای ضدداعش کردند. داعش از این موضوع بهره‌برداری کرد و ظرف مدت کمتر از شش‌ماه توانست بر بخش وسیعی از عراق و سوریه احاطه پیدا کند. تصرف موصل و رقه و دسترسی به بانک‌ها و چاه‌های نفت و ترانزیت نفت از خاک عراق و سوریه به سمت مرز ترکیه قدرتی مقطعی به این نیرو داد. استفاده از فضای رعب‌ووحشت و جنگ روانی و کلیپ‌های کشتارن این گروه توانست داعش را به‌عنوان طاعونی بی‌علاج به همه بشناساند. اما در نبرد کوبانی جهانیان دیدند که با اتحاد و هماهنگی و اراده قادر خواهند بود که نیروی به‌غایت مخوفی چون داعش



نبرد کوبانی آغازی برای شکست‌های داعش شد. متأسفانه رسانه‌های جمعی فضای توهم و رعب‌آوری را برای جهانیان ایجاد کردند و با تبلیغ درنده‌خویی‌های این گروه وحشی، کمک زیادی به تخلیه روانی و ازهم‌پاشیدگی روحیه نیروهای ضدداعش کردند

را نیز شکست دهند. این گروه امروز در مدار شکست قرار گرفته و چندین عامل توانسته است داعش را به شرایط امروز برساند: ۱- پایین‌آمدن ارزش نفت ۲- سازماندهی گروه‌های مؤثر ضدداعش همچون یگان‌های مدافع خلق ۳- کنترل بسیاری از مرزهای کردستان سوریه که داعش از طریق خاک ترکیه مبادرت به واردکردن نیروها و تجهیزات می‌کرد ۴ - هماهنگی نیروهای ائتلاف جهانی با کردها.

ک با این وصف که داعش در مدار شکست قرار گرفته است، آیا شما قصدی برای اتصال دو کانتون کوبانی و عفرین دارید.

واقعیت این است که داعش نیرویی غیرسوری و لژیونری است که از همه کشورها به اینجا آمده‌اند. بنابراین وجود آنها در سوریه غیرقابل‌قبول است و هر چه‌زودتر باید از سوریه بروند. در کنترل فواصل بین کانتون کوبانی

و عفرین و در کنترل فواصل بین کانتون کوبانی و عفرین

«دونالد ترامپ» کره‌شمالی

کریستوفر هیل . ترجمه: هادی آذری

به موجودیت‌های ناکارآمد و فاسد بدل شـوـنـد. ایجاد توازن میان قدرت مرکزی با مطالبات اقلیت‌ها، حقوق مناطق و اختیارات دولت‌های محلی به‌هیچ‌عنوان کار ساده‌ای نیست.

به‌عنوان گذشته، راه‌حل‌های برای از‌میان‌برداشتن این عدم‌توازن‌ها و منازعات ارائه شده‌اند. یکی از این راه‌حل‌ها، ادغام در قالب ساختارهای گسترده‌تر مانند اتحادیه اروپاست. به‌عنوان نمونه، این‌طور فرض می‌شد که نزاع در بالکان با حرکت به‌سوی عضویت در اتحادیه اروپا حل‌وفصل شود. دیگر اشکال ساختارها و اتحادیه‌های فراملی که به کشورها در به‌رسمیت‌شناختن و پیشبرد منافع مشترک کمک می‌کند، تقریباً کارکرد و تأثیری مشابه دارند. متأسفانه این الگو دیگر آن کارکرد و خاصیت گذشته را ندارد. درحال‌حاضر، نظرسنجی از افکار عمومی نشان می‌دهد که موجودیت‌های فراملی رفته‌رفته جذابیت خود را از دست می‌دهند. شاید بارزترین نمونه، برگزاری رفراندوم در بریتانیا درخصوص ادامه عضویت این کشور در اتحادیه اروپا باشد.

از دیگرسو، شاهد عروج احزابی در سراسر اروپا هستیم که نسبت به ایده اتحادیه اروپا بدبین‌اند. درعین‌حال، کشورهای مانند ترکیه که از ورود به اتحادیه اروپا بازمانده‌اند، امروز به نظر چندان از این مسئله ناراحت نیستند زیرا اکنون می‌توانند بدون هیچ مسئولیت یا تعهدی که مانعی در برابر آنها ایجاد کند، به مسیر پیشرفت (یا آن‌طور که به نظر می‌رسد مسیر پسرفت) ادامه دهند. اما همان‌طور که ترکیه به سمت شکل‌دادن به مناسبات خاورمیانه پیش می‌رود، بیشتر از آنکه به دولت ملتی مستحکم شبیه باشد، به قدرت منطقه‌ای متفرعنی می‌ماند که حافظه تاریخی‌اش را از دست داده است. تداوم آشوب در خاورمیانه یکی از چالش‌های اصلی پیش‌روی نه‌فقط ترکیه بلکه کل کشورهای جهان است. آنهایی که معتقد بودند بهار عربی به دوره‌ای نوین از دموکراسی و حاکمیت مشارکتی در جهان عرب خواهد انجامید، هیچ‌گاه به مخیله‌شان خطور نمی‌کرد که قدرت نیروهای ارتجاعی مانند گروه «داعش» بتواند منطقه را به دام مشکلات بدوی قبیله‌ای و فرقه‌گرایی بکشانند. حتی کشورهایی

جهان

زائویه

چرا اعراب شکست خوردند

وقتی در سال ۱۹۶۳ سننگاپور از سلطه بریتانیا خارج شد، بسیاری از کشورهای عربی مثل سوریه، عراق، مصر، مراکش و اردن چنین استقلالی را سال‌ها بود تجربه می‌کردند؛ برای مثال مصر در آن زمان شاهد جریانی از رنسانس بود و در حوزه‌های مختلف، از صنایع سنگین تا سینما پیشرفت داشت. امروزه تولید ملی سنکاپور با ۵/۵ میلیون جمعیت (که ۴۰ درصدشان خارجی هستند) به ۳۰۸ میلیارد دلار می‌رسد، حال آنکه مصر با داشتن جمعیتی ۱۵ برابر این، دارای چنین درآمدی نیست. موفقیت سنکاپور تنها به جنبه‌های اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه این کشور توانمندی فوق‌العاده‌ای به‌خصوص در غلبه بر مسئله تنوع قومیت‌ها و ادیان داشته است. سنکاپور توانسته است این تنوع قومیتی را به منبعی از قدرت ملی تبدیل کند و به‌دور از گرایش‌های شوونیستی پروژه شهروندی را در کشور به پیش برد. اکثریت مردم در این کشور نژادی چینی دارند (۷۴درصد)، در کنار آنها ۱۴ درصد ملاوی هستند و ۹ درصد هندی و بقیه هم گروه‌های دیگر که تعدادشان کمتر است. «لی کوان یو»، رهبر استقلال سنکاپور و بنیان‌گذار این کشور، گرچه خود چینی بود اما قبول نکرد یک اکثریتی بر اقلیت‌ها سیطره داشته باشد. بنابراین قانون شهروندی را به‌طور مساوی برای همگان قرار داد. دوران طولانی استعمار نیز کمک کرد تا انگیزه استقلال‌طلبی با کوشش خون این مردم عجین شود. لی کوان تأکید داشت که وابستگی به مذهب بر هرگونه وابستگی دیگری اولویت دارد. تحکیم تدریجی حقوق شهروندی و ایمن‌ان جمعی به تبعیت از دولت تازه‌تأسیس‌شده، موجب ازبین‌رفتن تفرقه‌های قومی و دینی شد و فرصت‌های خوبی را برای موفقیت هر فرد در این کشور پدید آورد. ازهمین‌رو اشتغال به کار و پیشرفت‌های اقتصادی با کسب رفاه مالی در نزد مردم بر هر امر دیگری ارجحیت دارد. اتکای افراد بر شایستگی فردی‌شان و برابری در فرصت‌های شغلی، فضایی رقابتی را به وجود آورده است که زیربنای آن توان تحصیلی است نه وابستگی به این‌دین یا آن فرقه مذهبی یا گروه نژادی، البته در اینجا هم همه‌چیز رؤیایی نیست و اینجا هم شکست و پیروزی وجود دارد اما تصویر کلی این است که راه برای موفقیت همواره باز است و همین مسئله به انسان انگیزه می‌دهد، به‌خصوص وقتی با فضای کشورهای عربی مقایسه شود.

شاید اگر سنکاپور رهبرانی نظیر لی کوان نداشت نمی‌توانست به چنین پیشرفت‌هایی نائل شود. او یک دهه نخست‌وزیر این کشور بود و به‌عنوان پدر معنوی سنکاپور جدید قلمداد می‌شود. او کسی است که حزب «کار مردمی» را در اواخر دهه ۹۰ تأسیس کرد و به کمک این حزب درحالی‌که به تجمیع سهم خویش از قدرت جهانی پرداخته، در برابر قواعد کلیدی بین‌المللی در موضع انکار قرار گرفته است.

دلیل این مدعا تأسیس نهادها و رژیم‌های جدید و چشم‌پوشی از عناصر دیگر نظم جهانی است؛ چراکه رهبران چین بر این باورند که عناصر این نظم، سیاست خارجی آنها را در تنگنا قرار می‌دهد. چین در چارچوب شورای امنیت از یک عضو نسبت‌بی‌تفاوت، به عضو فعالی تبدیل شده است. نمود این موضوع را باید در ارسال نیروهای بیشتر حافظ صلح و افزایش سه‌برابری سهم خود از بودجه سازمان ملل، تلاش جهت ممانعت از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، به‌دست‌گرفتن نقش رهبری برای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی و… جست‌وجو کرد.
پکن در حوزه اقتصاد جهانی رشد درصدد است مدلی چینی را تدارک ببیند و از مدل آمریکایی فاصله بگیرد. آن کشور می‌خواهد یک ساختار تجاری منطقه‌ای را معماری کند؛ در حوزه مالی با دوزدن بانک جهانی به کشورهای درحال‌توسعه وام می‌دهد و بانک‌های جدیدی را به‌عنوان جایگزین بانک جهانی تأسیس می‌کند و با قراردادن پول چینی در کنار سایر پول‌ها سعی دارد یک سیستم مالی بین‌المللی خارج از دلار ایجاد کند. چین شدیداً درصدد این است که از نفوذ خارجی نزدیک و دistant خود بکشد. این فرآیند نخستین مسجد را در سنکاپور تأسیس کرد که هنوز پابرجاست. می‌گویند سید عرب قبل می‌کند.
بالین حال، ایالات متحده نیز مشکلات خود را دارد. انتخاب آمریکا به عنوان نامزد حزب جمهوری‌خواه، توانایی آمریکا برای کمک به عبور جهان از این دوران سخت را با تردیدهای جدی مواجه کرده است. مشخصه اصلی کمپین انتخاباتی ترامپ، ملی‌گرایی دوازشه، مواضعی ضدمهاجران و همچنین انتقادهای بی‌پروا از دوستان و دشمنان آمریکا بوده است. این مسئله بازتابی است از آسیب‌پذیری نظم جهانی. ترامپ با این سبک بی‌پروا به‌نظر فاقد دانش، خرد و سعه‌صدری برای انجام نقش میانجیگرانه‌ای است که جهان امروز برای حفظ ثبات به آن نیاز دارد. از این منظر، ترامپ با کیم جوان اشتراکات زیادی دارد، با این تفاوت که اگر ترامپ به قدرت برسد، کنترل تأثیرگذارترین کشور را در اختیار می‌گیرد.

● **معاون اسبق وزیر خارجه آمریکا**

منبع: Project Syndicate

نگاه

نظم بین‌المللی چینی

فرشید جعفری - استادیار روابط بین‌الملل

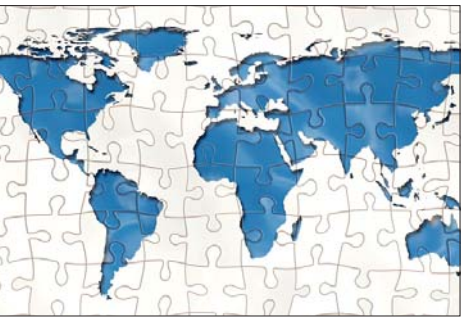
قدرت‌های بزرگ در عرصه سیاست بین‌الملل چه پنداری از نظم بین‌المللی دارند؟ چگونه آن را ارزیابی می‌کنند؟ آیا هوادار تغییر نظم بین‌المللی هستند یا جانبدار حفظ آن؟ به نظر می‌رسد تداوم نظم بین‌المللی در گرو اجماع‌نظر قدرت‌های بزرگ در عرصه سیاست بین‌الملل است. پیش‌شرط اجماع‌نظر در سیاست بین‌الملل، پذیرش قواعد بین‌المللی موجود از‌سوی قدرت‌های بزرگ است. این پذیرش بیشتر از آنکه عینی باشد، ذهنی است. به این معنا که به لحاظ ذهنی برای یک قدرت بزرگ قواعد و نهاد‌های بین‌المللی مشروعیت داشته باشند. اما این اجماع‌نظر به این معنا نیست که قدرت‌های بزرگ، یکدیگر را رصد نکنند. آنها دل‌نگران اوج‌گیری قدرت رقیبان خود هستند. اما مهم‌ترین چیزی که قدرت‌های بزرگ را دل‌مشغول خود می‌کند، آن است که رقیبان چه سوداها و برنامه‌هایی در ذهن و ضمیرشان برای نظم بین‌المللی دارند. تشخیص این موضوع برای آنها بسیار دشوار است. در میان قدرت‌های بزرگ روزگار حاضر شاید جمهوری خلق چین تنها قدرتی باشد که برنامه و سودایی برای نظم بین‌المللی آینده در سر دارد. «ریچارد فون تاین» و «میرا راب- هوپر» در شماره ۲۰ آوریل ۲۰۱۶ نشریه «نشنال‌اینترست» سعی دارند که نظم جهانی مدنظر چین را مورد ارزیابی قرار دهند. آنها می‌گویند پایه‌گذار نظم موجود بین‌المللی، ایالات متحده آمریکاست. ازاین‌رو آمریکا و قدرت‌های بزرگ دیگر مایلند که چین قواعد نظم موجود بین‌المللی را بپذیرد و در قوام و دوام آن بکوشد.

در ارتباط با موضع آمریکا و قدرت‌های بزرگ در قبال چین، سه اصل منطقی وجود دارد: اول اینکه یک نظم لیبرال بین‌المللی وجود دارد که دروازه‌های آن روی هر ملتی که مایل باشد باز است، دوم اینکه اگر چین پذیرای نظم لیبرالی موجود باشد، قواعد و نهادهای بنیادین آن، چین را هضم خواهند کرد و عکس این قضیه محال است که اتفاق بیفتد. سوم اینکه، ایالات متحده و متحدانش سعی کنند تا چین را در چارچوب نظم لیبرالی قرار دهند که در این صورت اگر در این امر ناکام بمانند، نظم جهانی ۷۰ساله مبتنی‌بر قواعد لیبرالی را باید به زیاله‌دان تاریخ سپرد.

فون تاین و راب- هوپر بر این نظرند که نه‌تنها نشانه‌ای مبنی‌بر اینکه آیا چین نظم بین‌المللی موجود را می‌پذیرد، وجود ندارد بلکه آماری هم وجود ندارد تا بفهمیم که بزرگ‌بودن قدرت چین چه نموده‌ا و صفاتی خواهد داشت.

پکن ثابت کرده است که در بیشتر نهادهای جهانی یک شریک راضی به حساب می‌آید. چین در ایجاد رژیم‌های بین‌المللی جدید در جست‌وجوی لایفا نقش رهبری است، در حوزه اقتصاد، نگاهی تجدیدنظربطلانه به نهادهای جهانی دارد و سعی می‌کند در سطح منطقه‌ای، نهادها، قواعد و رژیم‌های جدیدی را ایجاد کند.

چین در حوزه موضوعات امنیتی مرزهای خود را بسته است و در این خصوص رژیم‌ها و قواعد مسلط بین‌المللی را نمی‌پذیرد. نظم بین‌المللی لیبرال، نظامی واحد نیست بلکه اجزا و لایه‌های متعدد و متکثری دارد. نهادهای جهان‌شمولی چون سازمان ملل



متحد، سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول و همچنین نهادهای منطقه‌ای مانند بانک توسعه آسیا و نیز شبکه مراکمی از پیمان‌ها و رژیم‌هایی مانند کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق دریاه‌ا و پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، از لایه‌های نظم بین‌المللی لیبرال محسوب می‌شوند. ردپای چین را می‌توان در تمام لایه‌های نظم لیبرالی موجود مشاهده کرد. این کشور در شکل‌دادن به استانداردهای جهان‌شمول نظم بین‌المللی نقش برجسته‌ای ایفا کرده، به‌گونه‌ای که «ونگ یی»، وزیر خارجه چین، در سپتامبر ۲۰۱۵ اعلام می‌کند که «چین یک حامی وفادار به نظم بین‌المللی موجود است». اما در این‌ وفاداری تردیدهایی وجود دارد. چین درحالی‌که به تجمیع سهم خویش از قدرت جهانی پرداخته، در برابر قواعد کلیدی بین‌المللی در موضع انکار قرار گرفته است. دلیل این مدعا تأسیس نهادها و رژیم‌های جدید و چشم‌پوشی از عناصر دیگر نظم جهانی است؛ چراکه رهبران چین بر این باورند که عناصر این نظم، سیاست خارجی آنها را در تنگنا قرار می‌دهد. چین در چارچوب شورای امنیت از یک عضو نسبت‌بی‌تفاوت، به عضو فعالی تبدیل شده است. نمود این موضوع را باید در ارسال نیروهای بیشتر حافظ صلح و افزایش سه‌برابری سهم خود از بودجه سازمان ملل، تلاش جهت ممانعت از گسترش سلاح‌های هسته‌ای، به‌دست‌گرفتن نقش رهبری برای مقابله با تغییرات آب‌وهوایی و… جست‌وجو کرد.
پکن در حوزه اقتصاد جهانی رشد درصدد است مدلی چینی را تدارک ببیند و از مدل آمریکایی فاصله بگیرد. آن کشور می‌خواهد یک ساختار تجاری منطقه‌ای را معماری کند؛ در حوزه مالی با دوزدن بانک جهانی به کشورهای درحال‌توسعه وام می‌دهد و بانک‌های جدیدی را به‌عنوان جایگزین بانک جهانی تأسیس می‌کند و با قراردادن پول چینی در کنار سایر پول‌ها سعی دارد یک سیستم مالی بین‌المللی خارج از دلار ایجاد کند. چین شدیداً درصدد این است که از نفوذ خارجی نزدیک و دistant خود بکشد. این فرآیند نخستین مسجد را در سنکاپور تأسیس کرد که هنوز پابرجاست. می‌گویند سید عرب قبل می‌کند.
بالین حال، ایالات متحده نیز مشکلات خود را دارد. انتخاب آمریکا به عنوان نامزد حزب جمهوری‌خواه، توانایی آمریکا برای کمک به عبور جهان از این دوران سخت را با تردیدهای جدی مواجه کرده است. مشخصه اصلی کمپین انتخاباتی ترامپ، ملی‌گرایی دوازشه، مواضعی ضدمهاجران و همچنین انتقادهای بی‌پروا از دوستان و دشمنان آمریکا بوده است. این مسئله بازتابی است از آسیب‌پذیری نظم جهانی. ترامپ با این سبک بی‌پروا به‌نظر فاقد دانش، خرد و سعه‌صدری برای انجام نقش میانجیگرانه‌ای است که جهان امروز برای حفظ ثبات به آن نیاز دارد. از این منظر، ترامپ با کیم جوان اشتراکات زیادی دارد، با این تفاوت که اگر ترامپ به قدرت برسد، کنترل تأثیرگذارترین کشور را در اختیار می‌گیرد.

● **معاون اسبق وزیر خارجه آمریکا**

منبع: Project Syndicate